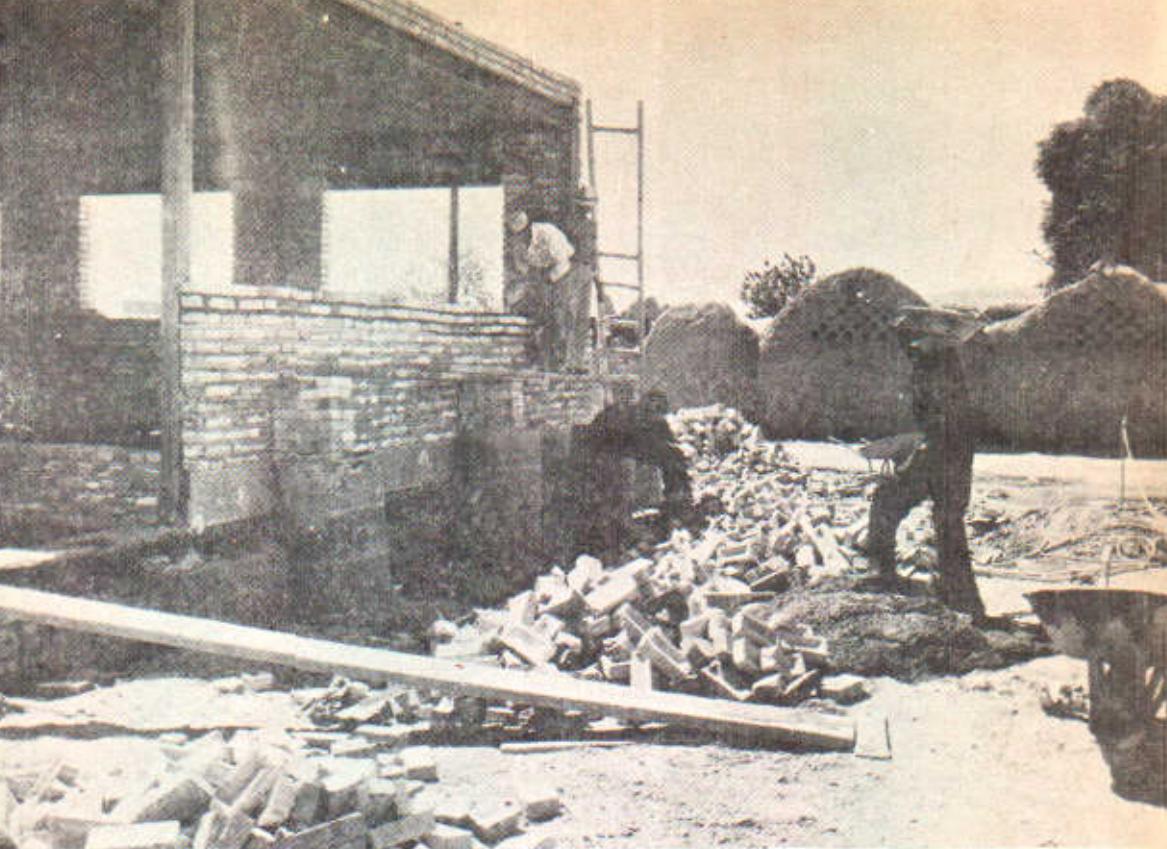


جهاد سازندگی

جهاد به معنی تلاش و کوشش است و بیشتر به تلاش و کوششی گفته می‌شود که در راه خدا انجام گیرد. همه موجودات زنده برای رسیدن به هدفهای خود تلاش می‌کنند. انسانها نیز در همه جا پیوسته در تلاشند که به خواسته‌های خود برسند. هر کوششی که برای رسیدن به هدف پسندیده‌ای به کار رود خوب است ولی با ارزشترین کوششها، جهادی است که در راه خدا انجام شود. مردم کشور ما مردم جهادگری هستند و همواره برای رسیدن به هدفهای انقلاب اسلامی خود در تلاشند. معروفترین نوع جهاد «جهاد مسلحانه»^{*} است، این جهاد زمانی آغاز می‌شود که اسلام و میهن اسلامی از سوی دشمنان خارجی و یا مزدوران داخلی آنها در خطر قرار گیرد. در این هنگام، مردم با ایمان با جنگ افزارهای^{*} خود به مبارزه و نبرد با دشمنان بر می‌خیزند و همراه با برادران بسیجی و نظامی و پاسدار خود، آنها را سرکوب می‌سازند و از دستاوردهای انقلاب اسلامی پاسداری می‌کنند. نوع دیگری از جهاد «جهاد سازندگی» است که در آن، همه کسانی که توانایی انجام کاری دارند، بسیج^{*} می‌شوند تا برای از میان برداشت مشکلات زندگی مردم مستضعف^{*} و محروم کوشش کنند.

«جهاد سازندگی»، در کشور ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام خمینی تشکیل شد و مردم فداکار میهن ما با شور و علاقه در این فعالیت سودمند و همگانی شرکت کردند.

می‌دانیم که روستاهای فراوان و دورافتاده‌ای در سراسر کشور ما وجود دارد که مردم آنها حتی از ساده‌ترین امکانات زندگی مانند آب آشامیدنی، مسجد،



حمام، مدرسه و درمانگاه نیز برخوردار نیستند. در سالهای حکومت ظالمانه شاهنشاهی پهلوی، زورمندان، مردم روستا نشین کشور ما را چنان زیر ستم قرار دادند که همه ما باید برای از بین بردن آثار آن سالها فداکاری کنیم.

جهادگران جهاد سازندگی به فرمان امام از خانه و شهر خود بار سفر می‌بندند و برای خدمت به مردم نیازمند روستاها به میان آنها می‌روند. هر کس به تناسب شغل و هنری که دارد، خدمت خاصی انجام می‌دهد. پزشکان به دورترین و بد آب و هوایرین نقاط کشور می‌روند تا بیماران روستایی را به رایگان* معالجه کنند. مهندسان راهسازی و کشاورزی جهاد به ساختن جاده‌های روستایی و به زیر کشت بردن زمینهای بایر* همت می‌گمارند*. بناء



لوله کش، معلم، همه و همه برای آباد ساختن روستاها و فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر برای روستاییان جهاد می‌کنند.

عدد زیادی از مردم نیز در روزهای جمعه و تعطیل به روستاهای نزدیک شهرهای خود می‌روند تا با کمک به کاشت و برداشت^{*} محصولات کشاورزی در این جهاد مقدس شرکت داشته باشند. بعضی نیز مقداری از درآمد خود را به جهاد سازندگی هدیه می‌کنند.

در جنگی که ابرقدرت‌های شرق و غرب در سال ۱۳۵۹ بر میهن اسلامی ما تحمیل^{*} کردند، نیروهای جهاد سازندگی فداکاری زیادی از خود





نشان دادند. آنان هم در جبهه^{*} و هم در پشت جبهه به فعالیتهای راهسازی و سنگر سازی پرداختند و بعضی از این جهادگران از جان گذشته در همین فعالیتها به شهادت رسیدند.

کوشش‌های مردم در جهاد سازندگی تاکنون بسیار موقیت‌آمیز بوده است و به خواست خدا همچنان ادامه خواهد داشت، تا آثار ستمهای حکومت شاهنشاهی و نشانه‌های جنگ تحمیلی از روستاهای و شهرهای کشورمان پاک شود. جهاد سازندگی برنامه‌های گوناگون و گسترده‌ای دارد. هر یک از ما باید با شرکت در این کوشش مقدس وظيفة انقلابی و اسلامی خود را انجام دهیم.



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آبرقدرتها = قدرت‌های بزرگ

باير = زمینی که آباد نباشد و در آن کشت نشود.

بسیج = آمادگی همگانی برای انجام کاری

به رایگان = مجّانی، بدون دریافت مزد یا پول

تحمیل = به زور کسی را به کاری واداشتن

جبهه = اوّلین خطّ نبرد در میدان جنگ

جنگ‌افزار = وسائل جنگ

جهاد مسلحانه = جهاد نظامی، جهادی که در آن از جنگ‌افزار استفاده می‌شود.

دستاورده = نتیجه، حاصل

کاشت و برداشت = کاشتن و چیدن و جمع‌آوری کردن محصول

مُستضعف = کسی که به وسیلهٔ زورمندان و ستمگران، ضعیف نگداشته شده است.

همت می‌گمارند = با جدّیت اقدام می‌کنند.

پرسش:



۱ - جهاد مسلحانه یعنی چه؟

۲ - جهاد مسلحانه با جهاد سازندگی چه تفاوت‌هایی دارد؟

۳ - جهاد سازندگی به فرمان چه کسی اعلام شد؟

- ۴ - مردم چگونه به این دعوت پاسخ دادند؟
- ۵ - مشاهدات شما درباره جهاد سازندگی چیست؟
- ۶ - چه کسانی در این جهاد شرکت می‌کنند؟
- ۷ - هدف از جهاد سازندگی چیست؟
- ۸ - هدف از جهاد مسلحانه چیست؟
- ۹ - برای بی‌نیازی از بیگانگان چه باید کرد؟

به این نکته توجه کنید:



آشامیدنی یعنی آنچه قابل آشامیدن است.

خوردنی یعنی آنچه قابل خوردن است.

شنیدنی یعنی آنچه قابل شنیدن است.

تمرین:



پهلوی خود، گوشه‌کنار، وظیفه‌تقلابی، رهبر انقلاب، گنج افزارهای،
جهاد، آغاز، برایگان.

- کلمه‌ها و ترکیب‌های بالا در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود
بگذارید سپس از روی آنها یک بار بنویسید:

۱ - هر موجود زنده‌ای برای رسیدن به . . . تلاش می‌کند.

۲ - ملت ما بزم برای رسیدن به آرمانهای اسلامی خود . . . می‌کند.

۳ - مردم با ایمان با . . . خود به مبارزه و نبرد با دشمنان برپی خیزند.

۴ - بفرمان . . . امام حسینی جماد سازندگی . . . شد.

۵ - چنان رهبری کشور شدند . . . کشور شدند.

۶ - پرستانشان ب دورترین نقاط کشور رفتند و بیماران را . . . معالجه کردند.

۷ - شرکت در برنامه‌های جماد سازندگی . . . برای همه مردم کشور ماست.

- با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

پسردار ، جماد ، مستضعف ، جبهه ، انقلاب اسلامی ، آثار ، خامن و مسجد ،
تحمیل .

- به جای جمله «آیا مطلبی که قابل گفتن باشد، داری؟» می‌توان گفت:

«آیا مطلب گفتنی داری؟». بنویسید به جای این جمله‌ها چه می‌توان

گفت:

۱ - غذایی که از چند روز پیش مانده باشد قابل خوردن نیست.

۲ - در کجا می‌توان آب قابل آشامیدن پیدا کرد؟

۳ - یکی از دوستانم قصه‌هایی می‌گوید که قابل شنیدن است.

۴ - اصفهان جاهایی دارد که قابل دیدن است.

محمد بن زکریای رازی از مقاومت بزرگ سلامان دکشور ماست.

محمد بن زکریای رازی از مقاومت بزرگ سلامان دکشور ماست.

محمد بن زکریای رازی از مقاومت بزرگ سلامان دکشور ماست.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

دخت ہوای سالم دروح فخر ای برای ما به وجود می آورد.

خود را بیازمایید (۲)

الف) جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - چه صفتی از صفات پرستوها در میان جانوران می‌همتاست؟
- ۲ - از مشاهده شگفتیهای آفرینش پرستو، چه می‌فهمید؟
- ۳ - جهاد یعنی چه؟
- ۴ - هدف از جهاد مسلحانه چیست؟
- ۵ - هدف از جهاد سازندگی چیست؟
- ۶ - وظیفة یک مسلمان در دوران انقلاب چیست؟

ب) این کلمه‌ها و عبارتها را:

همتا ، راه طولانی ، انقلاب اسلامی ، گوناگونی ، خطرهای

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید سپس از روی آنها یک بار بنویسید.

- ۱ - در این سفر دلار . . . بسیاری وجود دارد .
- ۲ - قدرت راه پیمایی و پیومن این . . . راچکی به پرستوها داده است .
- ۳ - مهر ما دری پرستوها در میان جانوران دیگر . . . ندارد .
- ۴ - نعمت ما هماره در راه پیمودن سازمان بدفهای . . . جهادی کند .

۵ - جادو سازندگی برنامه های گسترشده و . . . دارد .

ج) به جای نقطه ها فعل مناسبی بگذارید:

۱ - پرستوها در بهار از سفر . . .

۲ - پرستو های جوان هم برای خود لانه . . .

۳ - من پرستورا . . .

۴ - جادو برای نجات افراد محروم و مستضعف از چنگ شکران زور می دان . . .

عبور از خیابان

مدرسه تعطیل شد. بچه‌ها به سوی منزل حرکت کردند، پیاده‌رو خیابان خیلی شلوغ بود. جواد به دوستش رضا گفت: چه پیاده‌رو شلوغی! اینجا که نمی‌توان راه رفت! بیا از کنار سواره‌رو برویم.

رضا گفت: سواره‌رو جای عبور ماشین است و برای عبور افراد پیاده نیست. راه رفتن در سواره‌رو، خطر دارد. برای رانندگان هم ایجاد مزاحمت می‌کند. چرا برای دیگران مزاحمت ایجاد کنیم.

جواد گفت: این چه حرفی است که می‌زنی در جایی به این شلوغی که نمی‌شود راه رفت، خدا حافظ، من رفتم.

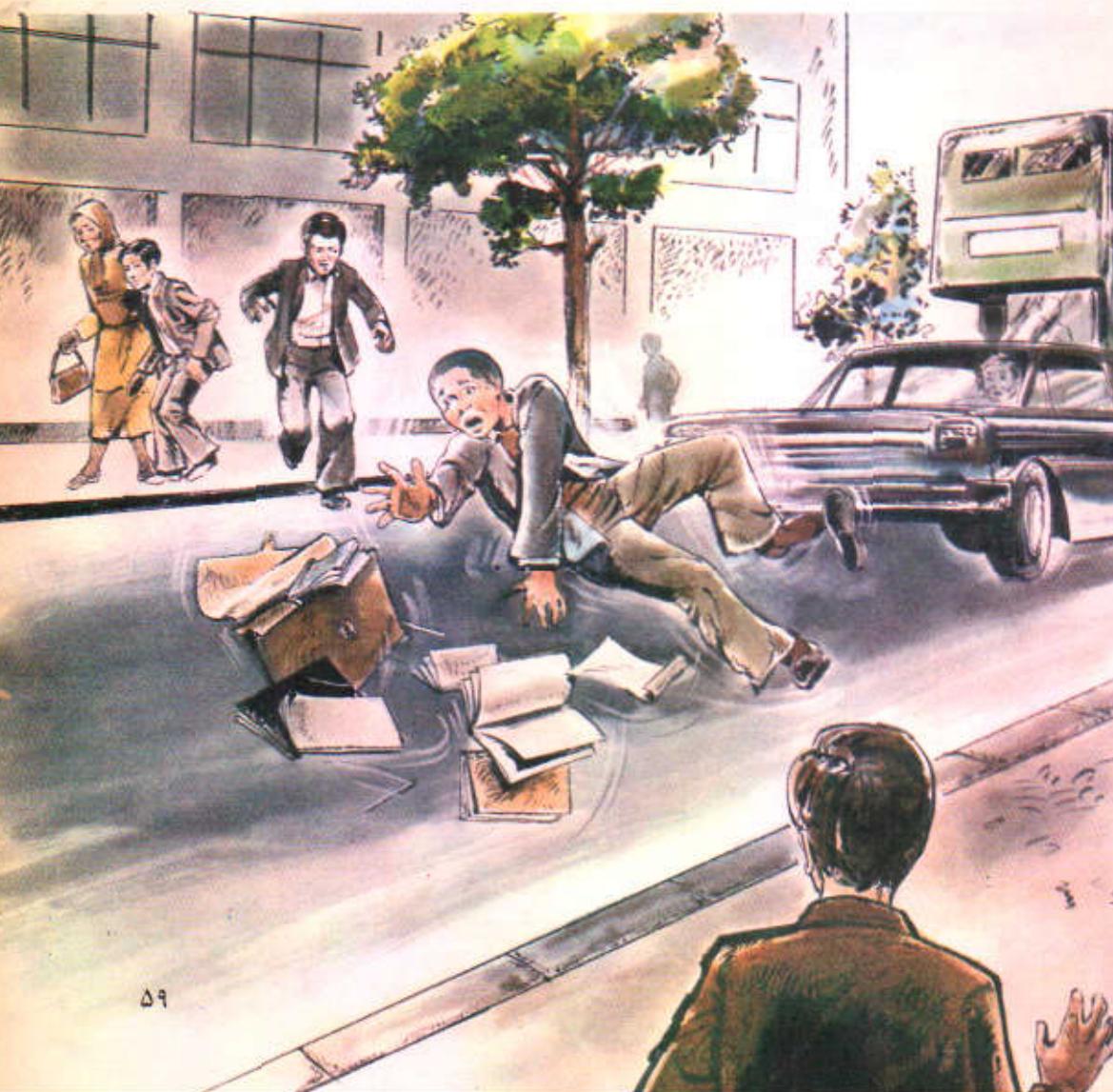
جواد این را گفت، از رضا جدا شد و در کنار سواره‌رو با سرعت حرکت کرد.

جواد راست می‌گفت. پیاده‌رو خیلی شلوغ بود. او نمی‌توانست تند برود، و زودتر به منزل برسد. به همین جهت به سواره‌رو رفت و به سوی منزل دوید. رضا که دید دوستش به سرعت از او دور شد، فکر کرد که خودش هم به سواره‌رو برود و از جواد عقب نماند. ولی یادش آمد که خودش به جواد گفته بود: چرا برای دیگران مزاحمت و ناراحتی ایجاد کنیم. راه رفتن در سواره‌رو خطر دارد و برای رانندگان هم مزاحمت و ناراحتی ایجاد می‌کند.

در همین فکرها بود که صدای وحشتتاک ژرمز اتومبیلی را شنید. مردم به سوی آن اتومبیل دویدند. چند لحظه‌ای بیش طول نکشید که اتومبیل در میان سیل جمعیت ناپدید شد. رضا نتوانست به داخل جمعیت راه پیدا کند، ولی

حرفهای مردم را شنید که می‌گفتند: «تصادف خطرناکی بود. شاید مرده باشد. خدا کند تا بیمارستان زنده بماند».

جمعیت که آهسته پراکنده شدند، چشم رضا در گوشه‌ای از خیابان به کیف جواد افتاد. دلش فرو ریخت. آیا جواد تصادف کرده است؟ همین که این فکر از مغزش گذشت، به سرعت به طرف کیف دوید. اشتباه نکرده بود.



کیف، همان کیف جواد بود. آشفته و سراسیمه^{*} آن را برداشت و به سوی خانه روان شد. نمی‌دانست به خانه خودشان برود یا به خانه[#] جواد. می‌دانست که مادر جواد مثل هر روز انتظار بازگشت پسرش را می‌کشد. اگر جواد دیر کند، مادرش چه خواهد کرد؟

رضا هنوز در این فکر بود که چگونه مادر جواد را از ماجرا^{*} آگاه کند که خود را جلو خانه آنها یافت. مادر جواد، رضا را دید و با دیدن کیف خاک‌الولد و پاره شده جواد و صورت رنگ پریده و وحشت‌زده رضا، همه چیز را فهمید. از شیوَن^{*} و فریاد او اهل خانه به کوچه ریختند. مادر جواد را که به شدت گریه می‌کرد، به بیمارستان رساندند. جواد بیهوش روی تخت دراز کشیده بود. پزشک او را دلداری داد و گفت: «نگران نباشید. پرستان تا چند روز دیگر از بیمارستان مُرخص خواهد شد.»

دو روز بعد رضا با مادرش برای عیادت جواد به بیمارستان رفت. پای جواد در گچ بود و از درد می‌نالید.

بعد از یک ماه، جواد با کمک چوب زیر بغل به مدرسه رفت و در کلاس شرکت کرد. معلم و همه دانش‌آموزان از دیدن جواد، خوشحال شدند و از او درباره تصادف پرسش‌هایی کردند. سپس معلم برای دانش‌آموزان توضیح داد^{*} که: برای جلوگیری از این خطرها باید «مقررات راهنمایی» را رعایت کنیم.^{*} مقررات راهنمایی، در همه جهان برای جلوگیری از خطر و بی‌نظمی است. جواد می‌خواست زودتر به منزل برسد، ولی چون مقررات راهنمایی را رعایت نکرد، متأسفانه^{*} دیرتر از همیشه به منزل رسید. در صورتی که اگر از پیاده رومی رفت،

خیلی زودتر از اینها به منزل می‌رسید.

شما هم هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای خط‌کشی شده یا از نزدیک چهارراه‌ها، با احتیاط^{*} بگذرید. در خیابان ندوید و هیچ وقت در طول سواره‌رو راه نروید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



با احتیاط = با توجه، با دقت

توضیح داد = شرح داد، روشن کرد

رعایت کنیم = مراعات کنیم، توجه کنیم

سراسیمه = هراسان، نگران و پریشان

شیون = ناله و زاری

ماجراء = پیشامد، اتفاق، حادثه

متأسفانه = با تأسف، با ناراحتی و افسوس

پرسش:



۱ - چرا جواد از پیاده‌رو به سواره‌رو رفت؟

۲ - هنگامی که جواد به سواره‌رو می‌رفت به رضا چه گفت؟

۳ - رضا به او چه پاسخ داد؟

۴ - وقتی رضا می‌خواست مانند جواد به سواره‌رو برود چه به خاطرش آمد؟

- ۵ - مادر جواد از کجا همه چیز را فهمید؟
- ۶ - پژشک به مادر جواد چه گفت؟
- ۷ - عجله جواد او را چه مددی از کار و درس محروم کرد؟
- ۸ - معلم با دیدن چواد برای دانشآموزان چه گفت؟

تعریف:



— پاسخ پرسش‌های درس را بنویسید:

— با هر یک از کلمه‌ها و عبارتهای زیر یک جمله بسازید:
چهارفا، بهاین شدغی، عیادت، مفترزات راهنمایی، طول خیابان،
تصاویر، خطرناک، متأخّفانه، توضیح داد، عبور.

— از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و از روی آنها سه بار بنویسید:

اطاعت، طولانی، سفر، صبر، طول، مسافر، صبور،
مسافت، میشع.

به این نکته توجه کنید:



علی به وحید نامه نوشت. **جه کسی** به وحید نامه نوشت؟ **علی**

علی

نامه نوشت

فعل «نوشت» از چه کسی سر زده است؟ از **علی**
وحید به اصفهان رفت. **جه کسی** به اصفهان رفت؟ **وحید**

رفت

وحید

فعل «رفت» از چه کسی سر زده است؟ از **وحید**
معلم فکر آدمی را پرورش می دهد. **جه کسی** فکر آدمی را پرورش می دهد؟ **معلم**

پرورش می دهد

معلم

فعل «پرورش می دهد» از چه کسی سر می زند؟ از **معلم**
کسی که فعل از او سر زده است **فاعل** نامیده می شود.

فاعل کسی است که کار از او سر زده است. **فاعل** کننده کار است.

علم حسداں کیتھر خوانی چون عمل در تونیت نادانی

علم حسداں کیتھر خوانی چون عمل در تونیت نادانی

علم حسداں کیتھر خوانی چون عمل در تونیت نادانی

ابعل سینا کی از بزرگترین دانشمندان جهان است.

ابوالسینا یکی از بزرگترین دانشمندان جهان است.

ابوالسینا یکی از بزرگترین دانشمندان جهان است.

بازمی آید پرستو نعمه خوان

سبره زاران رفته رفته زردگشت
 زرد شد آن چتر شاداب فشک
 رشته های بید بین از هم کیخت
 باغ و بستان ناگمان در خواب شد
 کرد کوتاه شاخه پیچان تاک

باد سه د آرام بر صحرا گذشت
 نمک درخت نارون شد زنگ نمک
 برگن برگ گل پر رقص باد ریخت
 چشم کم کم خشک شد، بی آب شد
 کرد دهستان دانه نا در زیر خاک

بار دیگر چون بهاران می شود،
 چشم جوشد، آب می افتد به راه
 سبرگرد ساختاران کمن
 پر کند بوی خوش گل؛ باغ را
 باز می سازد در اینجا آشیان

فصل پاییز و زستان می رود
 از زمین خشک می روید گیاه
 برگ نو آرد درخت نارون
 گل بخندد بر سه گلبوته نا
 باز می آید پرستو نعمه خوان







بستان = بستان، باغ پر گل و میوه

بیدُن = درخت بید (رشته‌های بید بن = شاخه‌های نازک و آویزان درخت
بید)

تاك = درخت مو، درخت انگور

کوتاه = کوتاه

گسیخت = پاره شد (از هم گسیخت = از یکدیگر جدا شد)

گلبوته = بوته گل

نارون = درختی است زیبا و چتری

نغمه‌خوان = آوازخوان



۱ - شاعر درخت نارون را به چه تشبيه کرده است؟

۲ - شاعر شاخه‌های نازک درخت بید را به چه تشبيه کرده است؟

۳ - چرا دهقان دانها را در زیر خاک پنهان می‌کند؟

۴ - منظور شاعر از اینکه می‌گوید: «باغ و بستان ناگهان در خواب شد» چیست؟

۵ - منظور از «چشمِ جوشید» و «گل بخندد» چیست؟

به این نکته توجه کنید:



«باد سرد آرام بر صحراء گذشت سبزه زاران رفته رفته زرد گشت»
یک بیت شعر است. هر بیت از دو قسمت تشکیل شده است. هر قسمت را یک مصراع می‌گویند.

«باد سرد آرام بر صحراء گذشت» یک مصراع است.

تمرین:



— از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.
— شعر درس چند بیت و چند مصراع دارد.
— شاعر ضمن توصیف پاییز و زمستان و بهار خواسته است نتیجه‌ای اخلاقی و اجتماعی نیز از شعر بگیرد. نتیجه‌ای را که شما از شعر می‌گیرید در دو سطر بنویسید.

— شعر را حفظ کنید.

— در این جمله‌ها:

۱ — پروین سعی می‌کرد چیزی از نظرش دور نماند.
۲ — پروین پس از اینکه نوشهاش تمام شد آن را چند بار به دقت خواند.

۳ — ای ابوطالب! بدان که ما دیگر نمی‌توانیم رفتار او را تحمل کنیم.

۴ — من دست از دعوت الهی خوش برتعی دارم.

۵ - ستمگران میان مردم اختلاف می‌اندازند و مال آنها را به زور می‌گیرند

فاعل فعلهایی را که رنگی چاپ شده است پیدا کنید و به این شکل بنویسید:
پروین سعی می‌کرد چیزی از نظرش دور نماند.

فاعل	فعل
پروین	سعی می‌کرد

زگهواره تا گور دانش بجوى

پيرمردي که سالهای عمرش بهفتاد و هشت رسیده بود، در بستر بيماري، واپسین^{*} لحظات زندگی را می‌گذرانيد. بستگانش با چشمان اشکبار نگران حال وي بودند. آن‌گاه که نفس او به شماره افتاد، دوستي دانشمند بر بالين وي حاضر شد و با اندوهى بسيار حال او را جويا شد.

مرد بيمار با کلماتي بريده و کوتاه از دوست دانشمند خود خواهش کرد که يكى از مسائل علمي را که زمانی با وي در ميان گذاشته بود، باز گويد. دانشمند گفت: اى دوست گرامى! اکنون در چنین حالت ضعف و بيماري چه جاي اين پرسش است؟

بيمار با ناراحتى پاسخ داد:
کدام‌يک از اين دو بهتر است: اين مسئله را بدانم و بميرم يا نادانسته و
جاهل^{*} درگذرم؟

مرد دانشمند مسئله را باز گفت. سپس از جاي برخاست و دوست بيمار را ترك کرد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که شيون از خانه بيمار برخاست.
چون سراسيمه بازگشت، بيمار چشم از جهان فرو بسته بود!

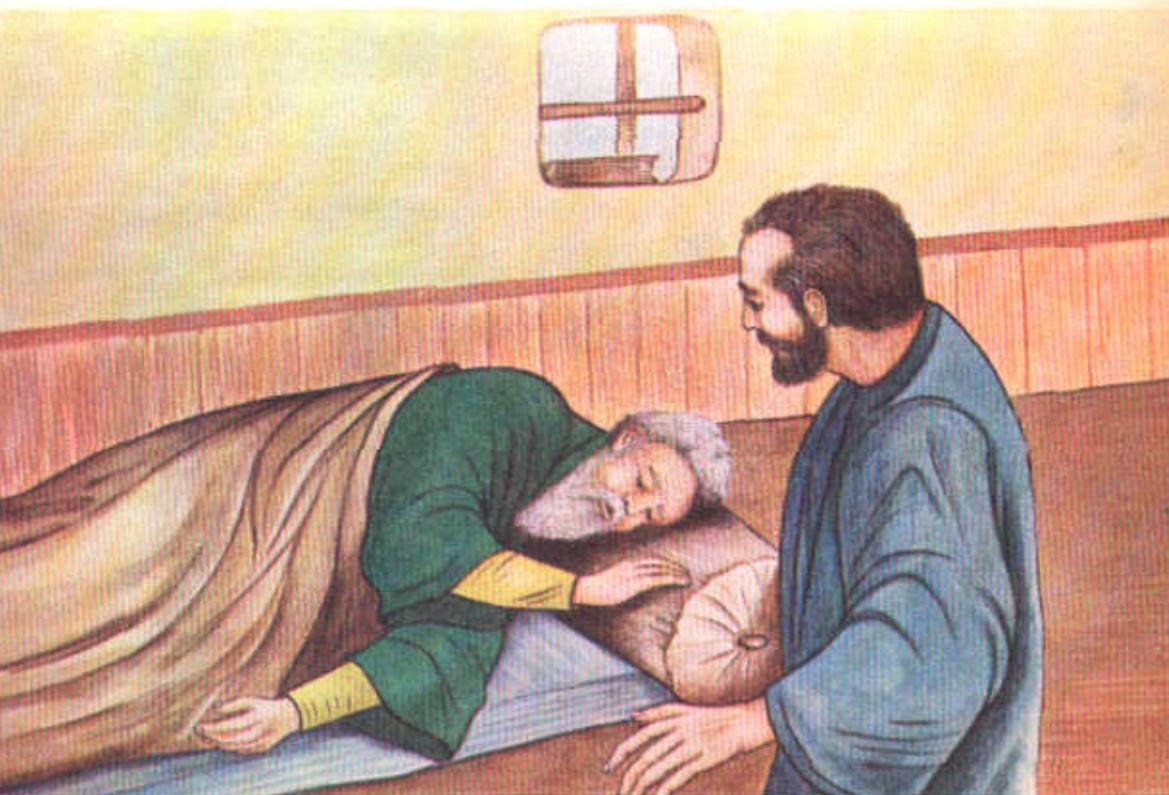
* * *

نام مردي که تا دم مرگ نيز تشنۀ فراگيری^{*} و دانش‌اندوزي بود، ابوریحان بیرونی است. او يكى از بزرگترین رياضي‌دانان و فيلسوفان^{*} ايراني است، که از افتخارات کشور ماست. همه زندگی ابوریحان در تأليف^{*} و تحقيق^{*} و دانش‌اندوزي گذشت.

تا سال ۴۲۷ هجری* که شصت و پنج سال از عمرش می‌گذشت یک صد و سیزده جلد کتاب نوشته بود. این کتابها در مسائل گوناگون از قبیل ستاره‌شناسی، پزشکی، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی، آداب و رسوم* مملُّ * و دیگر دانشهاست.

با وجود آنکه نزدیک به هزار سال از عصر* ابوریحان می‌گذرد، بیشتر آثار و کتابهای او از جهت فکر تازه می‌نماید. به نظر می‌رسد که اندیشه و روش تحقیق او در مسائل علمی به اندیشه و روش دانشمندان امروز بیشتر نزدیک بوده تا به روش و فکر دانشمندان زمان خود.

پیوسته به علت حوادث* می‌اندیشید و به تحقیق و بررسی و کشف چیزهای ناشناخته عشق می‌ورزید. درباره دینهای گوناگون و آداب و رسوم



ملتهای مختلف تحقیق می‌کرد و اطلاعاتی را که به دست می‌آورد، به صورت کتاب می‌نوشت. دشمن سرسختِ جهل و دوستدار دانش و بینش^{*} بود. از این لحاظ^{*} در قرون^{*} گذشته کمتر می‌توان برای او نظری^{*} پیدا کرد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



از این لحاظ = از این جهت، از این نظر

بینش = آگاهی داشتن، نظر درست

تازه می‌نماید = نو به نظر می‌رسد

تألیف = جمع‌آوری کردن مطالب و نوشتن کتاب

تحقیق = جستجو و بررسی

جاله = نادان

حوادث = حادثه‌ها، پیش‌آمددها (جمع حادثه)

در گذرم = بمیرم

رسوم = روشها، آیینها، عادتها (جمع رسم)

عصر = زمان، دوره

فراگیری = آموختن

فیلسوف = کسی که فلسفه می‌داند، دانشمند

قرون = قرنها (به هر صد سال یک قرن می‌گویند.)

ملل = ملتهای

نظیر = مانند، مثل

واپسین = آخرین

هجری = تاریخ هجری که آغاز آن هجرت پیامبر گرامی اسلام از مکه به مدینه است.

پرسش:



- ۱ - بیمار از دوست داشمندش چه تقاضا کرد؟
- ۲ - داشمند در پاسخ او چه گفت؟
- ۳ - چرا داشمند سراسیمه بازگشت؟
- ۴ - ابوریحان تقریباً چند کتاب نوشته است؟
- ۵ - موضوع بعضی از کتابهای او را نام ببرید.
- ۶ - خصوصیت آثار و کتابهای او چیست؟
- ۷ - ابوریحان در چه چیز کم نظریر بود؟
- ۸ - از چه موضوعاتی به خوبی آگاهی داشت؟
- ۹ - ابوریحان به چه چیزی عشق می‌ورزید و دشمن سرسرخت چه بود؟

به این نکته توجه کنید:



لحظات **يعنى لحظه‌ها**

خطرات **يعنى خطره‌ها**

تغییرات **يعنى تغییرها**

تعطیلات **يعنى تعطیله‌ها**

افتخارات **يعنى افتخارها**

زحمات **يعنى زحمتها**



- از روی کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر دوبار بنویسید:
- سخنات ، بجزی ، حادث ، هراسان ، رسم علی ، تحقیق ،
تأثیف ، نظریه .
- با هریک از کلمات و عبارات زیر یک جمله بسازید:
- تازه‌می‌نماید ، زمان ، داشته‌اند ، ابویحان ، هشمن ، جمل ،
تحقیق و بررسی ، شیوه .
- پرستوها خطرات را شکار می‌کنند. این جمله را می‌توان چنین
نوشت: پرستوها خشنه را شکار می‌کنند. نظری این تغییر را در جمله‌های
زیر انجام دهید.
- ۱ – در راه پرستوها خطرات فراوانی وجود دارد.
 - ۲ – تغییرات زیادی در حیاط مدرسه ما به چشم می‌خورد.
 - ۳ – من در امتحانات سال گذشته موفق شدم.
 - ۴ – داشتمندان، اختراقات بسیاری کرده‌اند.
 - ۵ – اشتباهات خود را تکرار نکنیم.
 - ۶ – قطرات اشک از چشمهاش بزمین می‌ریخت.
- در کلمات زیر کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و یک بار از روی آن

بنویسید:

ازرش ، تعجب ، غرور ، تحصیل ، جابل ، شاکر ، حاصل ، جمالت ،
شکر ، عجیب ، تشكیر ، محصول ، مغدور ، پرازش ، جمل ، ارزشمند .

بنی آدم اعضای ملکیگند که در آفرینش زیک گوهرند

بنی آدم اعضای ملکیگند که در آفرینش زیک گوهرند

بنی آدم اعضای ملکیگند که در آفرینش زیک گوهرند

بروکار می کن مگوچیت کار که سرما نیه جاده اانی است کار

بروکار می کن مگوچیت کار که سرما نیه جاده اانی است کار

بروکار می کن مگوچیت کار که سرما نیه جاده اانی است کار

خود را بیازمایید (۳)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - برای گذشتن از خیابان باید از چه نقاطی عبور کنیم؟

۲ - از پرسش بیمار در لحظات آخر عمر چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟

۳ - دو خصوصیت کتابهای ابوالحن را بنویسید.

ب) فایده رعایت کردن قوانین راهنمایی و رانندگی را در سه یا چهار سطر بنویسید.

ج) در هریک از این شعرها چه تشبيه‌ی وجود دارد:

نک درخت نارون شد رنگ‌رنگ زرد شد آن چتر شاداب قشنگ

برگ برگ گل به رقص باد ریخت رشته‌های بید بُن از هم گسیخت

د) از روی این جمله‌ها بنویسید و دور فاعل جمله‌ها خط بکشید.

مثال:

چند روز پیش [علی] به حمید نامه نوشست.

۱ - پزشک به مادر جواد گفت نگران نباشید.

۲ - حمید نامه را به وسیلهٔ پست فرستاد.

۳ - مردم به سوی آن اتومبیل دویدند.

۴ - دو روز بعد رضا برای عیادت جواد به بیمارستان رفت.

۵ - بعد از یک ماه جواد در کلاس شرکت کرد.

۶ - مرد بیمار با کلماتی بُریده از دوستش، یکی از مسائل علمی را

پرسیید.

۵) این کلمه‌ها و عبارتها را:

دانش‌ویش، خطکشی شده، نادانسته و جاھل، متررات اهنگی

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید.

- ۱ - برای جلوگیری از این خطرها باید ... را رعایت کنیم.
- ۲ - هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای ... با احتیاط بگذرید.
- ۳ - ابوریحان بیرونی دشمن سرسخت جهل و دوستدار ... بود.
- ۴ - کدام یک از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بسیرم یا ... درگذرم.

از من نگاهداری کنید

من از گرانبهاترین آفریده^{*} های خدا هستم. هر جا انبوھی از همجنسان من دیده شود، شما آدمها بی اختیار به آنجامی روید و در آنجا سُکنی^{*} می گزینید.* سرسبزی و خرمی باغها، جنگلها، خیابانها، پارکها و خانه‌های شما از من و همجنسان من است. من موجود جانداری هستم که مانند همه جانداران تغذیه می کنم^{*}، رشد می نمایم و سرانجام پیر و فرسوده می شوم. نام من درخت است.

بعضی از ما درختان عمر کوتاهی دارند و پس از چند سال فرسوده می شوند. اما بعضی دیگر سالیان در ازی عمر می کنند. درخت چنار که در کشور شما فراوان است چندین صد سال عمر می کند. نوعی درخت در امریکا می روید که عمر آن از همه ما و از همه جانداران روی زمین بیشتر است. این درخت سکویا نام دارد. حدس می زنید که عمر این درخت چه قدر باشد؟ چند سال پیش یکی از این درختان را بریدند و دیدند که در حدود ۳۴۰ سال از عمر آن می گذرد. لابد می پرسید که چگونه از بریدن تنہ درخت می فهمند که عمر آن چند سال است؟ وقتی که تنہ یکی از مارا برند، در محل بُریش^{*}، دایره‌هایی دیده می شود. هر کدام از این دایره‌ها یک سال از عمر ما را نشان می دهد.

راستی این را هم بدانید که قد بلندترین موجود زنده نیز همین درخت سکویاست. بلندی این درخت از صد متر هم بیشتر است، یعنی اگر پنجاه نفر آدم قد بلند روی سر هم بایستند، باز هم به نوک آن نمی رسند.

من جانداری هستم که گاز کربنیک هوارا می گیرم و اکسیژن پس می دهم. با این کار، هوای سالم و روح افزایی^{*} برای شما به وجود می آورم. من غذای

خود را از خاک می‌گیرم و آن را تبدیل به هزاران چیز سودمند می‌کنم که در زندگی شما به کار می‌آید.

در آفرینش من دقت کنید و شگفتیهای فراوان وجودم را ببینید. آن‌گاه قدرت خدای بزرگ را در برگ و گل و میوه و ساقه و ریشه من بنگرید. ببینید که هیچ‌چیز من بی استفاده نمی‌ماند. شما از گل، دانه، میوه، ساقه، شاخه، پوست و ریشه من از راههای گوناگون بهره‌مند می‌شوید. از چوب من کاغذ، کتاب، دفتر، قلم، مداد، میز، صندلی، نیمکت، قفسه، گنجه، در، پنجره، کبریت، عصا، نردبان، قاب عکس و هزاران چیز دیگر می‌سازید.

در برابر این همه سودی که به شما می‌رسانم از شما چند چیز می‌خواهم:

— با تبر، چکش، کفش و چیزهای دیگر به من ضربه نزنید* و مرا زخمی

نکنید!

— مرا با سیم و حلقه‌های فلزی نپیچیدا

— برای آویزان کردن لباس و چیزهای دیگر مرا با میخ سوراخ نکنید!

— اسم خودتان را برای یادگاری بر روی من نتوسید!

— برای به دست آوردن صمع* و شیره، پوست مرا نکنید!

— جسم سنگینی بهنهال* من تکیه ندهید!

— اطراف من سنگ و کلوخ* و چیزهای دیگر جمع نکنید!

— در نزدیکیهای من آتش روشن نکنید!

— وقتی که مرا تازه می‌کارند هرگز به من دست نزنید و تکانم ندهید!

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آفریده = مخلوق، خلق شده

برش = بریدگی

تغذیه می‌کنم = غذا به دست می‌آورم، غذا می‌خورم

روح افزا = جانبخش، شادی‌آور

سکنی می‌گزینید = مسکن می‌گیرید، جای می‌گیرید

صمغ = مایعی که از بعضی درختان به بیرون می‌تراود

ضربه نزنید = آسیب نرسانید، زخمی نکنید

کلوخ = یکل خشک شده، خشث پاره

نهال = درخت جوان، درخت نوُرسته

پرسش:



- ۱ - این درس از زبان چه موجودی گفته شده است؟
- ۲ - چرا درخت از گرانبهاترین آفریده‌های خدای بزرگ است؟
- ۳ - انسان بیشتر به چه جاهایی می‌رود و در آن آبادانی به وجود می‌آورد؟
- ۴ - عمر کدام درخت از همه درختان بیشتر است؟
- ۵ - درخت سکویا در کجا می‌روید؟
- ۶ - از کجا می‌فهمند که درخت چند سال عمر دارد؟

۷ - درخت غذای خود را از کجا می‌گیرد؟ چه کسی این قدرت را به‌آن داده است؟

۸ - از چوب درخت چه چیزهایی می‌سازند؟

۹ - چرا نباید درخت را زخمی کرد؟

۱۰ - چرا نباید حلقه‌های فلزی به درخت پیچید؟

۱۱ - چرا نباید روی درخت یادگاری نوشت؟

۱۲ - چرا نباید در نزدیکی‌های درخت آتش روشن کرد؟

۱۳ - چرا نباید به درختی که تازه کاشته‌اند دست زد؟

۱۴ - از دقّت در آفرینش درختان چه می‌فهمیم؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

تبیل ، کلخ ، پارک ، فرسوده ، بی‌اختیار ، مجبور .

- از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

ضریب ، سکنی ، روح افزای ، تغذیه ، صنع ، فلز ، عصا .

- در این عبارتها به جای نقطه‌ها فعل مناسب بگذارید و از روی آنها

یک بار بنویسید:

۱ - درخت‌هایی روح افزایی

- ۲ - بیچ چیز درخت بی استفاده
- ۳ - درخت را با حلقه های فلزی
- ۴ - در روی تنه درخت یا دگاری
- ۵ - جسم نگین به درخت تکیه
- ۶ - پوست درخت را
- ۷ - در زدی یخچایی درخت آتش روشن

— به پرسش‌های درس از شماره ۹ تا ۱۳ توجه کنید. این پرسشها درباره خواستهای درخت است. خواستهای درخت را به دقت بخوانید و ببینید درباره کدام یک از خواستهای آن پرسشی نشده است، برای آنها پرسشی مانند پرسش‌های ۹ تا ۱۳ درست کنید. جواب پرسش‌هایی را که درست کردید در مقابل آنها بنویسید.

— فایده‌های درخت و درختکاری را بنویسید.

اختراع تِلْفُن

زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر می‌شود. ما هر روز به نوعی از ثمرة^{*} کوشش دانشمندان و مخترعان^{*} بزرگ برخوردار می‌شویم. معمولاً داستان هر اختراعی به این ترتیب آغاز می‌شود که نکته‌ای ساده کنجدکاوی دانشمندی را بر می‌انگیزد.^{*} وی یا شهامت^{*} و پُستکار^{*} دنبال آن را می‌گیرد. از شکست دلسرد^{*} نمی‌شود. بلکه از آن پند می‌گیرد و نقایص^{*} کار خود را بر طرف می‌کند. سرانجام، پس از سالها رنج و زحمت، به آرزوی خود دست می‌یابد و اثرباره جاویدان از خود باقی می‌گذارد.

داستان زندگی «آلکساندر گراهام بل» مخترع تلفن نیز چنین آغاز شد. بل آموزگار کودکان کروال بود و از کر بودن شاگردان خود رنج می‌برد. عاقبت به این فکر افتاد که یک گوشی بسازد تا به یاری آن، کرها صداها را بشنوند. در این راه زحمت بسیار کشید و آزمایشها کرد.

روزی بل هنگام آزمایش ناگهان متوجه شد که به وسیله برق می‌توان ارتعاشات^{*} صدا را از چایی به جای دیگر فرستاد. وی دریافت که به رازی بزرگ پی برده است. آن گاه به فکر ساختن دستگاهی افتاد که مردم بتوانند با آن از راه دور با یکدیگر گفتگو کنند.

برای رسیدن به این مقصد به تحصیل در رشته برق پرداخت. از آن پس اتاق کوچک او همیشه پُر از سیم و وسایل برقی بود. بارها در لحظه‌ای که گمان می‌کرد موفق شده است، با شکست رو به رو می‌شد. زیرا یا سیمی بد بسته شده بود یا حساب کار در جایی غلط بود.

پس از سالها روزی بل با همکار خود «واتسن» در دو اتاق جداگانه پشت دستگاههای گیرنده و فرستنده مشغول آزمایش بودند. ناگهان بل صدایی را که دستگاه فرستنده ایجاد کرده بود با دستگاه گیرنده خود شنید. از این کشف بسیار شاد شد و به تکمیل دستگاه خود پرداخت. روزی که نخستین تلفن ساخته شد، بل دستگاه گیرنده را در زیر زمین نزد همکار خود گذاشت و خود در طبقه بالا در پشت تلفن چنین گفت: آقای واتسن، لطفاً تشریف بیاورید بالا.

لحظه‌ای بعد واتسن با شَعْفَ^{*} بسیار وارد اتاق شد و فریاد زد: دستگاه کار می‌کند! صدای شما را شنیدم! عاقبت موفق شدید!

به این ترتیب بود که باز مخترعی با جرأت و کوشش و پشتکار فراوان وسیله‌ای دیگر برای آسایش مردم تهیه کرد.

اکنون که بیش از صد سال از آن تاریخ می‌گذرد، همه شهرهای سراسر جهان و همه خانه‌ها در شهرهای بزرگ با سیمهای تلفن به هم مربوط شده است و به آسانی می‌توان از خانه‌ای با خانه‌ای دیگر و از شهری با شهر دیگر گفتگو کرد.



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



ارتعاشات = لرزشها

برمی‌انگیزد = تحریک می‌کند

پشتکار = پایداری، پایداری در انجام دادن کارها و به پایان رساندن آنها.

ثمره = نتیجه، میوه

دلسرد = بی میل، بی علاقه

شفع = شادمانی

شهامت = دلیری، بی باکی

مخترع = اختراع کننده، کسی که چیز تازه‌ای می‌سازد

نقایص = نقصها، کمبودها

پرسش:



۱ - چرا زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر می‌شود؟

۲ - معمولاً داستان هر اختراعی چگونه شروع می‌شود؟

۳ - مخترعان چگونه افرادی هستند؟

۴ - مخترع تلفن کیست؟

۵ - مخترع تلفن چگونه به فکر ساختن تلفن افتاد؟

۶ - بل هنگام آزمایش متوجه شد که به وسیله چه چیز می‌توان ارتعاشات صدا را از جایی به جایی دیگر فرستاد؟

- ۷ - چرا بل به تحصیل در رشته برق پرداخت؟
- ۸ - نخستین جمله‌ای که در تلفن گفته شد چه بود؟
- ۹ - چرا همکار بل با شادی وارد اتاق شد و گفت «عاقبت موفق شدید»؟
- ۱۰ - اکنون تلفن چه نقشی در جهان دارد؟
- ۱۱ - تقریباً چند سال از اختراع تلفن می‌گذرد؟

به این نکته توجه کنید:



بل، **تلفن** را اختراع کرد.

پرسنو به لانه برگشت.

حسین **گوسفند** را به صحراء برد.

بل **اسم** کسی است. تلفن **اسم** چیزی است.

پرسنو **اسم** پرندۀ‌ای است. لانه **اسم** چیزی است.

حسین **اسم** کسی است. **گوسفند** **اسم** حیوانی است.

اسم کلمه‌ای است که با آن کسی یا حیوانی یا چیزی را نام می‌بریم.



— با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
محترع ، اختراع ، اثر ، آثار ، تأثیر ، عمل ، آعمال (عملها) ، معمولاً .
— در این جمله‌ها و عبارتها به جای نقطه‌ها اسم مناسب بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱- پارسال ... محصول خوبی داشت .
- ۲- دوست من ... بیشرا وفات کتاب می‌خواند .
- ۳- علی به ... علف داد .
- ۴- در کیف من یک ... ، دو ... و سه ... وجود دارد .
- ۵- محترع ... نخست آموزگار بود .
- ۶- ... یکی از معاخر ایران است .
- ۷- قطره قطره جمع گرد و اگرچه ... شود .
- ۸- هر که ... شیبیش برش بیشه .

ترک محنت دیگران بی غمی
شاید که نامست نهند آدمی

ترک محنت دیگران بی غمی
شاید که نامست نهند آدمی

ترک محنت دیگران بی غمی
شاید که نامست نهند آدمی

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزدان گرفت جان برادر که کار کرد

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزدان گرفت جان برادر که کار کرد

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزدان گرفت جان برادر که کار کرد

محمدبن زکریای رازی^{*} کاشف^{*} الكل

در حدود هزار سال پیش، در شهر ری جوانی می‌زیست که بعدها به نام رازی شهرت پیدا کرد. وی بسیار کنگکاو و دقیق بود و به کسب علم شوق فراوان داشت. ریاضیات^{*} و تُجوم^{*} و بیشتر علوم زمان خود را در روزگار جوانی فرا گرفت. چون در آن زمان داشتمندان به کیمیاگری می‌پرداختند، وی نیز به این کار علاقه بسیار پیدا کرد. کیمیاگران می‌خواستند ماده‌ای به دست بیاورند که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کنند.

رازی برای نیل^{*} به این مقصد روز و شب به آزمایش‌های گوناگون می‌پرداخت. بر اثر همین آزمایشها به چشم درد مُبتلا شد. ناگزیر^{*} به پزشکی مراجعه کرد. گویند که پزشک برای معالجه چشمها رازی، پانصد سکه طلا از او گرفت و چنین گفت: «کیمیا این است، نه آنچه تو در جستجوی آنی.» این سخن در «رازی» بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل داش پزشکی پرداخت. در آن زمان بغداد^{*} مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت، مدت‌ها عمر خود را صرف تحصیل پزشکی کرد و شهرت فراوان یافت و به وطن خود بازگشت. رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس^{*} دانش پزشکی پرداخت.

چون رازی بزرگترین پزشک زمان خود شناخته شده بود، بسیاری از امیران، او را برای مُداوای^{*} بیماران به دربار خود دعوت می‌کردند.

رازی گذشته از مداوای بیماران و اداره بیمارستانها، در حدود دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است. بیشتر این کتابها، مربوط به دانش پزشکی است.



محمدبن زکریای رازی پزشک نامی ایران در آزمایشگاه خود

معروفترین آنها «حاوی» نام دارد. کتابهای مهم رازی به زبانهای خارجی ترجمه شده است و سالها استادان بزرگ در دانشگاههای مشهور جهان، این کتابها را تدریس می‌کرده‌اند.*

الکل که امروزه موارد^{*} استعمال فراوانی در صنعت و پزشکی دارد، از کشفیات^{*} این دانشمند بزرگ است.

این پزشک و دانشمند و کاشف عالی مقام^{*} که از مفاسخ^{*} بزرگ مسلمانان و کشور ماست، در شهر ری، همانجا که به دنیا آمده بود، در گذشت.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



بغداد = پایتخت فعلی کشور عراق، در قدیم مدرسه‌های بزرگ در این شهر دایر بوده است.

تدریس = درس دادن

تدریس می‌کرده‌اند = درس می‌داده‌اند

رازی = اهل ری

ریاضیات = علمی است که جزئی از آن همان هندسه و حساب است

عالی مقام = بلندمرتبه

کاشف = کشف کننده، آنکه به چیز ناشناخته‌ای پی می‌برد
کشفیات = کشفها

محمد بن زکریا = محمد پسر زکریا

مداوا = درمان کردن

مفاخر = کسانی که باعث افتخارند

موارد = موردها، جاهای

ناگزیر = ناچار

نجوم = علم ستاره‌شناسی

نیل = رسیدن

پرسش:



۱ - رازی چند سال پیش می‌زیست؟

- ۲ - رازی اهل کدام شهر ایران بود؟
- ۳ - رازی پسر که بود؟
- ۴ - چرا رازی به چشم درد مبتلا شد؟
- ۵ - رازی پس از تحصیل دانش پزشکی به کجا رفت؟
- ۶ - رازی جز پزشکی چه می‌کرد؟
- ۷ - رازی در حدود چند کتاب نوشته است؟
- ۸ - معروفترین کتاب رازی کدام است؟
- ۹ - رازی کاشف چیست؟
- ۱۰ - آیا از این کشور شما دانشمندانی مانند رازی داشته‌اید،
احساس غرور نمی‌کنید؟
- ۱۱ - آیا شما هم آرزو دارید که روزی از مفاخر کشور عزیزمان ایران
 بشوید؟ برای رسیدن به این آرزو چه باید بکنید؟

تمرین:

- با هر یک از این کلمه‌های هم‌خانواده یک جمله بسازید:
درس ، مدرسه ، مدرس - کثف ، کاشف - دوا ، مداوا -
شهرت ، مشهور .
- از روی بند اول درس یک بار بنویسید و زیر فعلها خط بکشید.
- جواب این سوالها را بنویسید:
- ۱ - رازی پس از بازگشت به وطن خود چه کرد؟

۲ - پژوهشکی که به رازی گفت: «کیمیا این است نه آنچه تو در جستجوی آنی» منظورش چه بود؟

۳ - به جز رازی چه کسان دیگری را می‌شناسید که از مفاخر کشور ما به شمار می‌روند؟

- در این جمله‌ها و عبارتها به جای نقطه‌ها کلمه‌های مناسب بگذارید.

- ۱ - رازی در شهری بیجارستانی ... سکرده.
- ۲ - رازی بچشم درد ... شد و به ... مراجعت کرد.
- ۳ - رازی مدتها عمر خود را ... تحصیل پشتکی کرد.
- ۴ - رازی یکی از ... کشورما به شمار می‌رود.
- ۵ - اکل امروزه در پژوهشکی و دصفت ... استعمال فراوانی دارد.
- ۶ - رازی یکی از مفاخر بزرگ ... است.

خود را بیازمایید(۴)

الف) جواب این سوالها را بنویسید:

۱ - برای حفاظت از درختان چه باید بکنیم؟

۲ - با دقت کردن در آفرینش درخت، چه می فهمیم؟

۳ - اختراعات در زندگی ما چه تأثیری دارند؟

۴ - مهمترین اکتشافات و معروفترین کتاب رازی کدامند؟

ب) فایده های درخت را در سه یا چهار سطر بنویسید.

ج) با هر یک از کلمه های زیر یک جمله بسازید:

ثُغَّف ، كَثْف ، نِيل ، فَرْسُودَه ، مُجْبُور ، احسان ، شہامت ،

پشتکار .

هرگز مستکبر و خویشتن دوست نباش.

هرگز مستکبر و خویشتن دوست نباش.

هرگز مستکبر و خویشتن دوست نباش.

چ عضوی ب درد آور در روزگار گر عضو هار انسان د قرار

چ عضوی ب درد آور در روزگار گر عضو هار انسان د قرار

چ عضوی ب درد آور در روزگار گر عضو هار انسان د قرار

غذای مسلمانها را انبار نکنید

آن روزها در همه خانه‌ها هم آسیا بود و هم تنور. هر کسی برای تهیه نان، مقداری گندم می‌خرید و به خانه می‌برد. اهل خانه گندم را با آسیا آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند. کسانی که توانایی بیشتری داشتند، به اندازه مصرف یک سال گندم می‌خریدند و در خانه نگهداری می‌کردند.

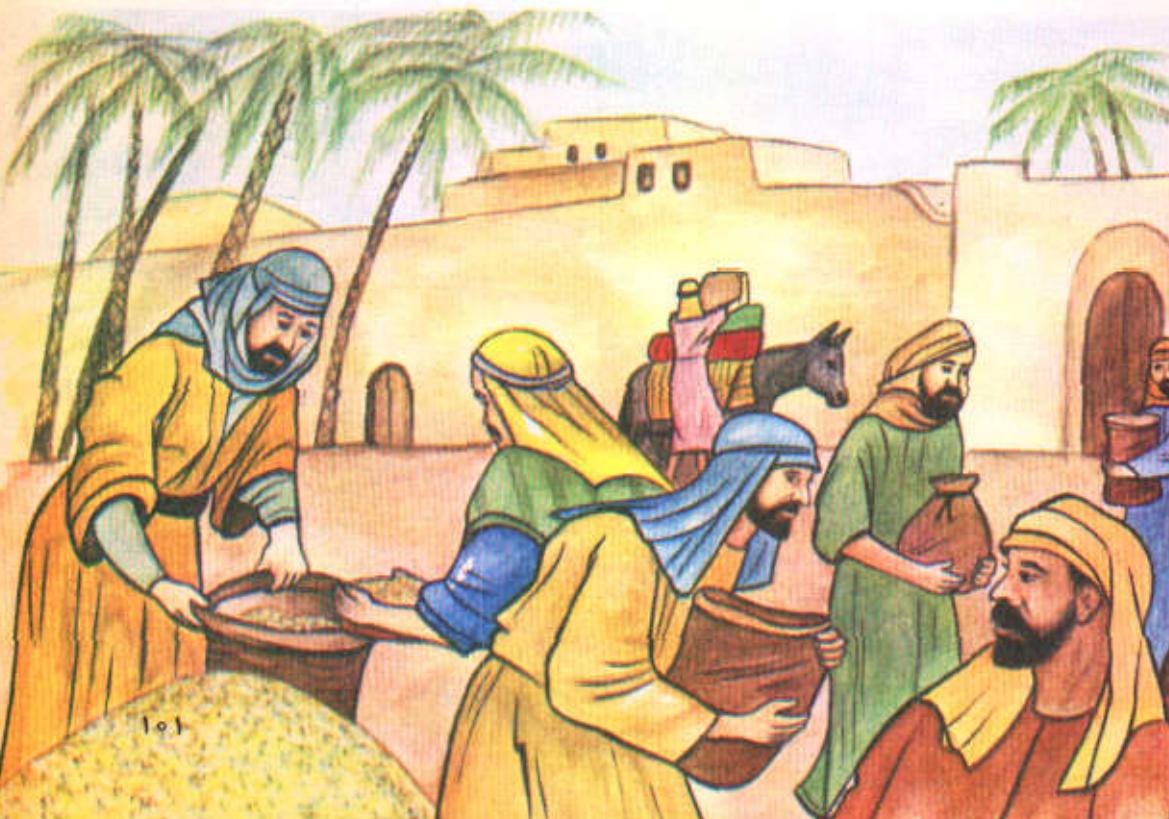
یک سال گندم کمیاب شد و قیمت آن بالا رفت. مردم ترسیدند مبادا گندم نایاب شود* و گرسنه بمانند. هر کسی هر چه گندم داشت، برای خود، نگه داشت و پنهان کرد. کسانی هم که گندم نداشتند، برای مصرف یک سال خود با قیمت گران گندم خریدند و ذخیره کردند. فقط مردم فقیر بودند که به اجبار گندم خود را روز به روز می‌خریدند و اگر گندم پیدا نمی‌کردند، گرسنه می‌ماندند. خدمتگزار حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌گوید: امام که از کمیابی گندم آگاه شده بود، مرا صدازد و از من پرسید: آیا امسال در خانه گندم داریم؟ من که مقدار زیادی گندم خریده بودم، با خوشحالی گفتم: بلی، خیلی زیاد! به اندازه مصرف چندین ماه. امیدوار بودم که امام صادق مرا تشویق کند. ولی برخلاف انتظارم امام صادق فرمود: گندمها را به میدان گندم فروشها ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش!

من خیلی تعجب کردم و با ناراحتی گفتم: «گندمها را بفروشم؟! در اختیار مردم بگذارم؟! گندم در مدینه، نایاب است. اگر اینها را بفروشم، دیگر نمی‌توانیم گندم پیدا کنیم.»

ولی امام صادق دوباره با آهنگ * محکمتری فرمود: هر چه زودتر همه

گندمها را در اختیار مردم بگذار!

گندمها را به میدان گندم فروشها بردم و به قیمت ارزانی به مردم فروختم.
وقتی که به خانه برگشتم، نتیجه را به امام گزارش دادم. امام بسیار خشنود
شد و فرمود: از امروز نان خانه مرا، نیمی گندم و نیمی جو، روزانه از بازار بخر.
اگر گندم و جو در بازار بود، نان تهیه می کنیم و اگر نبود، مثل مردم فقیری که
نمی توانند گندم ذخیره کنند، رفتار می کنیم. با این کار هم به یاری تهیستان*
می شتابم و هم در اداره زندگی از فرمان خدا اطاعت می کنم. در چنین سالی ما
نباید غذای مسلمانها را در خانه انبار کنیم.*



کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



آهنگ = صدا، لحن

انبار کنیم = ذخیره کنیم

تهییدستان = فقیران

نایاب شود = پیدا نشود

پرسش:



۱ - وقتی گندم کمیاب شد، مردم چه کردند؟ چرا؟

۲ - آیا مردم فقیر هم می‌توانستند گندم تهیه کنند؟ چرا؟

۳ - امام صادق از خدمتگزارش چه پرسید؟

۴ - چرا امام فرمود نان خانه مرا روزانه از بازار بخر؟

۵ - چرا امام فرمود: در چنین سالی ما نباید غذای مسلمانان را انبار کنیم؟

۶ - از این رفتار امام چگونه پیروی می‌کنیم؟

تمرین:



- این جمله‌ها را کامل کنید:

۱ - مردم فقیر مجبور بودند که گندم خود را

۲ - و اگر کنتم پیدا نمی کردند مجیور بودند

۳ - از امروز نان خانه هم را . . . روزانه از بازار بخواز .

۴ - با این کار به بیاری . . . می شتابم .

۵ - در اداره زندگی . . . اطاعت می کنم .

— با هر یک از این اسمها یک جمله بسازید :

پرستو ، سلماں ، خیابان ، موسی ، ابوذر ، ایران ، ابو ریحان ،
زکریایی رازی ، تلفن ، اسب .

— وظیفه ما مسلمانان در دوران بعد از انقلاب در مورد تهیه و
صرف مواد غذایی چیست؟ در چند سطر به این سوال پاسخ دهید و
کلمات و ترکیبات زیر را در نوشته خود به کار ببرید:

کوش ، کشوارزی ، فداکاری ، تهیستان ، فقیران ،
گلگ ، احتیاج ، بینیازی ، کشورهای دیگر ، افزایش ،
تولیدات داخلی ، مصرف زیاد ، خودداری ، رسیدگی .